

وطندار Vatandar

سیاسی فرهنگی ادبی فلسفی



محمد انور پویان

نظری بر روال تاریخ و چرخ تاریخ کشور ما

کشور ما افغانستان در مسیر تاریخ پر بار خویش سه تا پنج هزار سال از مراحل و مدارج مختلف ولی سخت دشوار و پیچیده وارد عرصه معاصر تاریخ خویش شده است. مؤرخین شهیر، نامدار و فرزانه مردان کشور ما از جمله فقید میر غلام محمد غبار با تحلیل تاریخی تمام ابعاد زندگی اجتماعی سده های قبل از اسلام و بعد از ظهور اسلام را به تقد و ارزایی دقیق گرفته است که برای نسل های بعدی سیرت در درازنای تاریخ پر پیچ و خم کشور ما بسیار آموزنده و عبرت انگیز است. شورائی اروپایی حزب واحد افغانستان کمال مطلوب میدانند تا نسل جدید و نوجوانان کشور خود را در آینده از طریق سایت هادر لابلای حوادث تاریخ پر اعوجاج خود قرار داده تا با



دید روشن و قیق بمثابة آموزه فکری در مراحل اتیه زنده گی اجتماعی خود از گذشته های پر درد و رنج و تمام جهات مثبت و منفی و سنن عالی ان فیض و مدد بگیرند و با درک و نقاد و خلاق در مراحل بعدی زنده گی خود بکار ببندند. مطالعه تاریخ شناخت گذشته انسان نیست. بلکه شناخت و معرفت چگونگی شدن انسان، علل و عوامل و قوانین تغیر و تحول و رشد و تکامل، بیماری و سلامت، ضعف و قدرت انسان و جامعه انسانی است. بنابراین بر رسی و مطالعه اقوام و جوامع و حوادث

گذشته خود تاریخ نیست، بل نمونه های جزئی و عینی، اندک که مؤرخ از این طریق میکوشد تا قوانین عینی و علمی تاریخ را کشف کند. قوانین علمی که هم انسان را میشناسند و هم جامعه انسانی و کیفیت تکوین انرا، هم حال و آینده نوع انسان و تقدیر تاریخی انرا و بخصوص به انسان آگاه که تاریخ به او اموخته است که قوانین حرکت و تکامل، تحول و تکوین و تمدن و نوع انسان کدامند و معلول چه عللی، این توتنایی و شناخت را میدهد که با چه تاکتیک می تواند اراده خود را بر قوانین جبر حاکم بر جامعه بشری و طبیعت و عوامل تحول، رشد و انحطاط، ارتقا و رکود ان آگاهانه تحمیل کند. و بای

بردن به «تقدیر تاریخی» جامعه خویش «تقدیر از ادبی» خود را جانشین آن سازد، یعنی بر قوانین جبر طبیعت و اجتماع غلبه کند و به اختیار و از ادبی آگاهانه برسد. با شناخت تاریخ، جبر تاریخ را مهار کند و با کشف چگونگی شدن خویش «شدن خویش» را به دلخواه خویش در قبضه قدرت خویش میگیرد و بدین گونه انسان نه تنها به «خودشناسی» بلکه به خود سازی میرسد. انگاه که علم طبیعت او را از زندان طبیعت و علم تاریخ او را از زندان گذشته و علم جامعه از جبر اجتماع و از زندان خویش رها میسازد و انسان به جوهر اصلی خویش باز میگردد. به تاسی از ارزشهای بالا نجات، احیاء و گسترش داشته های مادی و معنوی کشور عزیز ما بر روی خاکسترهای آنچه مانده است، حفظ و نگهداشت میراث تاریخی و حیات فرهنگی آن بر پایه تمدن معاصر بشری، دین ملی، وطنی و تاریخی هر هموطن با احساس و آگاه و درد دیده میباشد. بدین منظور با اتحاد و همبستگی تمام بنیاد های فکری طرفدار مردم اعم از دانشمندان، کتگوری های مختلف روشنفکری، فرهنگیان ازاد اندیش و تمام بنیاد های سیاسی و اجتماعی درون مرز و بیرون مرز این مأمول بر آورده میشود. ضرورت است تا تمام داشته های علمی و فرهنگی از بله فراموشی نجات داده شده در راه تثبیت، تحکیم و گسترش مجددان و رفع نیاز های مبرم و حیاتی و معنوی جامعه کمر همت بسته شود. غنیمت می شماریم با مروری در درازنای تاریخ سر زمین اریائی کبیر و در امیختگی تمدن نهائی تاریخی اعم از مادی و معنوی میراث مشترک کشور های که در قلمرو های سیاسی خویش محاط گشته اند قرن ها با هم میزیستند، مشترکاً دست به آفرینش آثار فلسفی، فرهنگی، علمی و ادبی میزدند با دریغ کشور گشایی ها و دست غرض بیگانه باعث جدایی و پراگنده گی ایشان گردید خلقها و مردمانیکه طی سه تا پنج هزار سال قبل تمدن و فرهنگ مشترک داشتند همسویی و همپیوندی آنها بنا بر عوامل نثر و مند طبیعی، جغرافیایی، اجتماعی و سیاسی و کشور گشایی های اقوام و ملل مختلف از هم گسیخت و گاه هم اتفاق افتیده که مردمان چندین قرن بنا بر زور و جبر و یا بشکل مسالمت آمیز و همزیستی برضایت همدیگر در عرصه های مختلف زنده گی اجتماعی دست به آفرینش ارزشهای مادی و معنوی زدند. تحت تأثیر و تبادلله داشته های مادی و معنوی یکدیگر قرار میگرفتند و به همدیگر فیض و بهره می رساندند. غرب امروز از شرق دیروز و یا بر عکس. با وسعت و پهنائی محیط جغرافیایی که تحت نظایمهای سیاسی آن زمان قرار داشتند همیشه در یک تبادلله معنویات، فیوضات و عقول یکدیگر بوده اند از همدیگر میاموختند. فلاسفه، متکلمین بزرگ، عرفا، عقلا، فقها، ادبا، دانشمندان چیره دست، فرهنگیان و دولتمردان در این دامان در اشتراک پرورده شده اند که به قلمرو های وسیع و مشترک همه خلقها تعلق دارند. در جهان باستان تمدن

آریایی، باختر و خراسان در نتیجه دامپروری و کوچنده گی مهاجرتها، کشورگشایی ها و تجاوزات به حریم یکدیگر و استیلا گری ها با تمدنهای بین النهرین (سامی، آسوری، کلدانی، سومری، بابلی، فنیقی، مصری) و تمدنهای هلنیک (یونانی و رومی) اسپریاک، سومریک، و اندیک چنان در آمیخت که ترکیبی از فرهنگهای مادی و معنوی و بالنتیجه تمدن مشترک جها نی آفریدند که نمیشود ادعای انحصار و تملک یکی بر دیگری را نمود کره خاکی که نسل بشریت در آن زنده گی میکند در واقع نتیجه سیاحت ها، مهاجرت های اجباری و اختیاری بنابر عوامل طبیعی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، مذهبی و قومی توده های مردم بصورت دسته جمعی، گروهی و انفرادی از یک قاره به قاره دیگر و بامسکن گزیدن، تطابق و سازش با اهالی بومی ان مناطق چهره های جدیدی از نمود اجتماعی ایجاد کردند مخلوق و معبود محیط جغرافیایی، اجتماعی، سیاسی و مذهبی و تابع عرف، آداب، عادات و سنن روانی و اخلاقی همان سرزمین ها شدند و وطن واحد، زبان، هویت فرهنگی، اقتصاد و سرزمین مشترک را ایجاد کردند. تحقیقات و پژوهش های علمی و تاریخی در زمینه زیست شناسی و علوم اجتماعی این امر را به اثبات رسانده است که قول و حرف جاودانه و معروف سعدی شیرازی مصداق انست:

بنی ادم اعضای یکدیگر اند که در آفرینش ز یک جوهر اند
چو عضوی بدر داور در روزگار دیگر عضوهار انماند قرار
تو کمز مهنّت دیگران بیغمی نشاید که نامت نهند ادمی

تاریخ از انجمله تاریخ کشور ما دارای عناصر مشترک با تاریخ جوامع بشری بود ه از انها فیض گرفته و به انها مدد رسانده از انها متأثر شده و در انها مؤثر بوده است. این خصیصه اختلاطی مختصات انسانی در همه اطراف و اکناف کره زمین است. پس از سلطه عرب و اسلام در خاور میانه بویژه نوعی جامعه کثیر الخلق پدید شد که در انها دین و فلسفه واحد، اساطیر، قصص و اشکال ادبی و هنری همانند، مفاهیم سیاسی و اجتماعی شبیه، سطح اقتصاد کم و بیش یکسان، روابط مادی و معنوی متنوع و فراوان وجود داشته در درون این جامعه وسیع و نسبتاً متحرک که بویژه در قرنهای سه تا شش هجری به اوج کمال خود رسیده بود عالیترین و گرانبها ترین بخش میراث فلسفی، علمی و ادبی ما پدید آمده است این امر موجب شده است که گاه ارثیه فلسفی، علمی، هنری و ادبی ما چنان با میراث بر خی دیگر از مردمان همسایه در آمیزد که دعوای انحصار و مالکیت مطلق ناچار کار را به سفسطه در واقعیت تاریخی میکشاند. فرهنگ کشور ما افغانستان مانند

ارثیه علمی و هنری اش مؤلفین فراوانی از اقوام و ملیت های گوناگون دارد که برخی از آنها اکنون در انسوی مرزهای کنونی کشور ما زنده گی میکنند و بصورت اقوام ملیت ها و دولت های مستقل و جداگانه در آمده اند. نخست مسأله که در برابر پژوهنده تاریخ، تفکر، ادب، هنر و علم مطرح است آنست که این دانش و هنر علم و فلسفه از مغزهای کی در طول تاریخ تراوش کرده است. در اینکه آثار متفکرینی مانند: ابونصر فارابی، ابوریحان البیرونی، ابوعلی سینای بلخی، مولانا جلال دین بلخی، امام ذکریای رازی، فخر رازی، ابوحامد غزالی، شهاب الدین سهروردی، خواجه نصیرالدین طوسی، قطب الدین شیرازی، حافظ، خیام، فردوسی، مولانا عبدالرحمان جامی، رودکی، سعدی، امیر علی شیرنوائی، عبدالقادر بیدل، علامه اقبال، سیدجمال الدین افغان، رحمان بابا، خوشحال خان ختک و غیره و غیره.....

مایه افتخار و مباهات ما در این است که پدیده جالبی که در دوران اوج فرهنگ پس از اسلام (قرن سوم تا هفتم) مشاهده میشود عبایت از پایان یافتن دوران اکتساب، اقتدا، تقلید و اقتباس نسبت به علم، فلسفه، هنر و ادب یونان باستان است و آغاز دوران شک اسلوبی، ابداع، اجتهاد و گرایش به مشاهده، آزمون و اندازه گیری طبیعت برای یافتن حقایق جدید و یا تصحیح مبهمات و خطاهای گذشته، رد و یا تدقیق کردن آنها میباشد. این پدیده بخصوص در نزد رازی، بیرونی، ابن سینا، غزالی و شهاب الدین سهروردی مشاهده میشود.

برای اینکه اهمیت این پدیده روشن شود کافی است به نقش عظیمی که فلسفه معاصر برای بت شکنان اسکولاستیک قرون اوسطی اروپا و در رأس آن بیکن انگلیسی و رنه دکارت فرانسوی قایل است توجه کنیم. از آنجا اوج و رونق علوم و دانش، فلسفه و هنر در سرزمین های اریایی بیکن نوزایی واقعی نرسیده بود. در ذثر یلغار مغل سربه نشیب نهاد این نهاد که در شورستان خاور خشکید در بهارستان باختر بالید، برگ افشاند، ثمر داد و به اوج امر روزی رسید که ما باید بحق چون کودکان ابجد خوان برای آموزش ان از مقدمات آغاز کنیم. بیکن و دکات در قرن هفدهم میلادی میزیسنه اند و متفکرین ما نقش بت شکنی انها را نسبت به میراث فلسفی یونان انجام داده اند و شک اسلوبی، آزمون و اندازه گیری و تجربه طبیعت را پایه معرفت خود ساخته اند در قدنهای دهم تا دوازده هم میلادی میزیسته اند با تقدیمی در حدود پنجمصد تا ششصد سال این متفکرین مطالبی را بمیان کشیدند که اگر ادامه میافت میتوانست مانند روش فلسفی بیکن و دکات آغاز تحول مثبتی باشد و به دوران اقتدا و تقلید خاتمه دهد. برای تأیید و اثبات نکات فوق برخی وقعیات ضرور است در دورانی که رازی، البیرونی، ابن سینا می زیستند (قرنهای سوم و چهارم هجری) میراث فلسفی یونان در عالم خود به جزئیات و دگم بدل

شده بود، اتفاقاً در مقدمه منطق المشرقین ابن سینا خود این دگماتیک را که تخطی از بیانات فلاسفه و علمای یونان مانند ارسطو، افلاطون، سقراط و جالینوس را گمراهی میدانستند و آنها را به متعصبان حنبلی تشبیه میکردند، تجربه، مشاهده، اجتهاد و استقراراً به عده از علمای ما نشان داده بود که بسیاری از احکام فلسفی، طبی، نجومی و غیره فلاسفه و علمای یونان بی خدسه و خلل نیست و گاه هم صرفاً خطای محض است. در قرن های مورد بحث ما پایه های مادی و فرهنگی نیز از جهت بسط و توسعه تولید و بازرگانی، عظمت شهرها، بسط و توسعه مناسبات فرهنگی بین اقوام مختلف زمینه فوق العاده مساعدی برای تراکم تدریجی تجارب علمی برای پرورش عقول نیرومند و شخصیت های برجسته و نهضت فکری ایجاد کرده بود. زکریای رازی شاید از نخستین کسانی بود که مسئله تدرید در دگم های حکمت و طب یونان را با صراحت ولی با نهایت احتیاط بیان کرده است. رازی در این مقدمه چنین میگوید: میدانم بسیاری از مردم بر من خرده خواهند گرفت و در تألیف این کتاب مرا ملامت خواهند کرد که چگونه در مقام مخالفت با مرد جلیل القدری چون جالینوس بر آمده ام. در حالیکه از همه خلق بشر بیشتر بر من حق دارد زیرا من بوسیله او هدایت شدم و از دریای فضایل او سیراب و فیض گرفتم ولی علم فلسفه زیر بار تسلیم صرف و تقلید محض و قبول اقوال اساتید بدون بنیاد نمیروم و مساهله با آنها را جایز نمی شمارم، فیلسوف خود نمی پسندد شاگردانش تسلیم گفته های او شوند رازی برای آنکه او را به کفران نعمت و ادعای بیجا متهم نکند مسئله میاورد نشانه مخالفت ارسطو شاگرد افلاطون با معلم خویش است و بدین سان اثبات میکند که تشکیک در نظریات کتاب وظایف الاغصاً جالینوس از طرف او امری خلاف قاعده نیست. همچنین ابن سینا نیز برای آنکه ابداع فلسفی خود را مؤجه سازد استدلالاتی نظیر رازی میاورد و با اشاره به دگماتیزم یونان پرستانه متداول عصر خود میگوید: در حالیکه مبتلا شده بودیم به دوستانیکه عاری از فهم بودند و چنین میپنداشتند که افکار آنها (یونانیها) مانند ستون محکم است و تعمق در نظر آنها را بدعت و مخالفت با مشهور را ضلالت میدانستند مثال آنها حنبلیان است در مورد کتب اسمانی و احادیث. اشاره فوق بصورت اجمال و مختصر از گنجینه وارثیه پر بهای تاریخ کشور ما بخاطر بیان شده که دادن چشم اندازی از تطور و تکامل جامعه ما ولو تحلیل عام و اجمالی از سیر تاریخی جامعه کهنسال ما طی عمر دراز و پراشوب خویش از فراز و نشیب های سخت و دشوار گذشته است. برای اینکه سیر تکامل حیات مادی و معنوی به تحلیل ژرف و عمیق گرفته شود باید ده ها و صدها پژوهنده، محقق روشن بین و نکته سنج بر بنیاد اصول و اسلوب علمی، منابع و مدارک و مأخذ های معتبر تاریخی سالیان دراز کار کنند و نتیجه تصمیم و تحلیل

خود را در کتب و مجلات مختلفه مدون گردانند. از آنجاییکه هر نسل از جامعه شایق است که در زمینه های مختلف برای خود منظره جامع بسازند و بی شک نسل جوان و تازه دم کشور ما عطش بی پایان دارند تا گذشته های تاریخی کشور خود را بر اساس تحلیل علمی باز شناسند. و در پیوند و تلفیق با آینده شتابنده تاریخ تمدن معاصر رهگشا باشند. بناً تلاش و سعی اندر کاران سایتهای ناشر اندیشه ها و ارمانهای والای مردم دادخواه خود و لو مقدماتی برای تبلور جهات مختلف بخش های از این تاریخ سرشار و غنی است. این تلاش عبث و بیهوده نخواهد بود. امیدواریم در آینده پیوسته بگذشته تمام متون و فصول (افغانستان در مسیر تاریخ) به قلم مؤرخ و شخصیت شهیر و فرهیخته وطن ما میر غلام محمد غبار بدون تحریف و حذف محتویات اساسی آن بصورت مسلسل به نشر سپرده شود و این خدمت نا چیز تلاش پر بار و مفید برای نسل آینده کشور بخصوص جوانان و نوجوانان پر تحرک و بالنده ما باشد و بررسی تفصیلی و تحلیل علمی تاریخ حیات مادی و معنوی کشور ما را تسهیل کند. همچنان ما مصمم هستیم تا این نوشته ها را بزبانهای اروپایی نیز ترجمه و انتشار دهیم

و من الله توفیق

محمد انور پویان

رفقا، دوستان عزیز تارنمای **وطندار** ! لطفاً نظرات، پیشنهادات، انتقادات، مقاله ها، نوشته ها، مضامین و مطالب

علمی و تحلیلی خود را جهت نشر به ادرس پوست الکترونیکی سایت بفرستید

admin@vatandar.at



مدیر مسوول : **دپلوم انجیر عمر محسن زاده**

mohsenzada@hotmail.com

صاحب امتیاز : **انجیر نجیب یوسفی**

Najib_yousefi@hotmail.com

کلیه حق بر اساس قوانین کپی رایت محفوظ و متعلق به «وطندار» می باشد

برگشت به صفحه نخست

<http://www.vatandar.at/>

بقیه گزیده های مقالات محمد انور پویان

<http://www.vatandar.at/poyan.html>